

تعارض مبنایی مدرنیته با اسلام در حوزه خانواده

محمدعارف محبی *

چکیده

لگوی خانواده تابع نظام فرهنگی می‌باشد. ورود فرهنگ مدرن در جهان اسلام، خانواده‌های اسلامی را با مشکلات جدی مواجه ساخته است. در نگاه تهنیدی سعی می‌شود تا میان تجدد و خانواده، آشتی ایجاد گردد اما حقیقت این است که مدرنیته تعارض مبنایی با نهاد خانواده دارد. در چارچوب فرهنگ مدرن است که دنیای غرب بی‌خانمان می‌گردد. آسیب دیدگی نهاد خانواده در کشورهای اسلامی نیز باید در تجدد گرایی پالیده شود. در این تحقیق سعی گردید تا تعارض مبنایی مدرنیته با الگوی خانواده اسلامی اثبات و مدلل گردد. برای تحقق این منظور، نخست به نگاه‌های متعارض اسلام و مدرنیته در ارتباط به خانواده اشاره شده است، آنگاه ناسازگاری مبنایی فرهنگ مدرن یعنی اومانیزم، فردگرایی، سکولاریسم، نسبی‌گرایی و لذت‌گرایی با الزامات حیات خانوادگی بررسی گردیده و به روشنی نشان داده شده است که تحکیم نهاد خانواده در جهان اسلام جز از طریق بازگشت به فرهنگ ناب اسلامی امکان پذیر نمی‌باشد.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ، خانواده، اسلام، مدرنیته، اومانیزم، نسبی‌ت، لذت‌گرایی.

* محقق و پژوهشگر، دانش آموخته جامعه المصطفی | العالمیه (Ma.mohebbi2014@gmail.com).

مقدمه

انسان حقیقت دو بعدی و دارای دو سطح از حیات است. هستی متعالی انسان بر بنیاد فطرت دینی بنا گردیده و هستی حیوانی او بر بنیاد غرایز استوار می‌باشد. حیات حیوانی امر طبیعی است اما حیات انسانی امر اکتسابی می‌باشد. «خداگرایی» هسته مرکزی امور فطری به حساب آمده و «خودگرایی» کانونی‌ترین غریزه، در حوزه غرایز به شمار می‌آید. جنگ فطرت با غریزه یعنی خدا پرستی با هواهای نفسانی، جهاد اکبر است که در متن هستی دو بعدی انسان‌ها جاری می‌باشد. حقیقت دوگانه انسان بازتاب دوگونه در واقعیت زندگی انسان‌ها داشته است؛ خودمداری جامعه را در چارچوب اصالت خود و خون‌گرایی یعنی «قبیله گرایی»، «انترناسیونالیستی مارکیستی» و «انسان‌مداری لیبرالیستی» ساختاربندی نموده، جامعه و فرهنگ غیر دینی را بوجود می‌آورد. اما فرهنگ دینی، بر بنیاد «خدامحوری» بنا گردیده و جامعه توحیدی را شکل می‌دهد. در چارچوب چنین نگرش‌ها و گرایش‌های متضاد است که تقابل فرهنگی در عینیت خانواده، جامعه و تاریخ، عینی می‌گردد.

دگرگونی در نظام خانواده را نمی‌توان بدون ارجاع به نظام فرهنگی موجود در جامعه تبیین نمود. هویت فرهنگی جوامع اسلامی دارای اضلاع سه‌گانه؛ اسلامیت، قومیت و تجدد می‌باشد. خانواده در فرهنگ اسلام؛ معطوف به «خدا محوری» ساخت یافته و دارای استحکام اخلاقی است. در نگرش قبیله‌ی؛ قبیله بر بنیاد خانواده استوار است و نهاد خانواده از استحکام استبدادی برخوردار می‌باشد. خودمداری در فرهنگ مدرن؛ وقتی در قالب تفکر کمونیسم بازتاب می‌یابد، منجر به انکار خانواده می‌گردد، آنگاه که در چارچوب تفکر لیبرالیستی، سامان داده می‌شود، بنیادهای خانواده را نابود می‌سازد. بر مبنای ناسازگاری بنیادین این ضلع‌ها است که تحقق‌الگوی خانواده اسلامی در جوامع مسلمان، دچار مشکل می‌گردد. از آنجایی که امروزه؛ کمونیسم فروریخته و سنت‌های قبیله‌ای، تا حدودی

حاشیه نشین شده است، در این مقاله سعی می‌گردد، صرفاً به این پرسش پاسخ داده شود که: فرهنگ مدرن چگونه و با چه مکانیزمی بنیاد خانواده‌های اسلامی را سست ساخته و مانع استحکام آن، در چارچوب آموزه‌های اسلام می‌گردد؟ برای تحقق این هدف، مجموعه مباحث در سه محور؛ «مفهوم‌شناسی: مدرنیته، مدرن و مدرنیزاسیون»، «تحلیل خانواده در نگاه اسلام و مدرنیته»، «تنافی اصول مدرنیته با نهاد خانواده»، تنظیم گردیده است و در نهایت، محصول پژوهش در قالب نتیجه، بیان خواهد شد.

الف) مدرنیته، مدرن و مدرنیزاسیون

مدرن یعنی نو، تازه و امروزی، مدرنیته نگرشی است تازه به زمان، مکان و ماده. مدرنیزاسیون (نوسازی) به دو معنی به کار برده شده است. در معنای اول؛ مجموعه رویدادهای سیاسی، علمی، فنی و اجتماعی است که در چند قرن اخیر در غرب پدیدار شده و اسباب پیشرفت صنعتی و قدرت سیاسی غرب را فراهم کرده است. در معنای دوم؛ مدرنیزاسیون فرایند انتقال بخشی از مدرنیزاسیون غربی می‌باشد.^۱ نوسازی گرچه همواره و همه جا با پذیرش آسان و عام روبرو نبوده و جوامع در قبال آن، گزینشی عمل کرده‌اند، اما در هر کجا که عناصری از آن گسترش یافته، موجب تغییرات سریع و وسیع در بسیاری از رفتارهای جمعیتی و خانوادگی نیز گردیده است.^۲ معمولاً تمام جوامع، تمایل جدی به استفاده کردن از تکنولوژی مدرن را دارند و از طریق ورود تکنولوژی غرب است که فرهنگ غربی نیز وارد جامعه گردیده^۳ و فرهنگ بومی را دچار تغییر و تحول جدی می‌نماید.

میزان و فرایند نوسازی با شاخص‌های توسعه از قبیل رشد شهرنشینی، افزایش تحصیلات، رشد بخش صنعت، افزایش امید زندگی، بهبود امکانات پزشکی و بهداشتی، سنجیده می‌شود، اما مسأله نگران کننده برای متفکرین مسلمان، پیامدهای فرهنگی ارزشی است که به دنبال فرایند نوسازی در جوامع اسلامی به وقوع می‌پیوندد.^۴ زیرا؛ نوسازی همزمان با تغییر دادن دنیای عینی انسان‌ها، موجب تغییر در نگرش آن‌ها گردیده و از

خاستگاه ذهنیت نسبتاً تغییر یافته است که ساختارهای اجتماعی و از آن جمله ساختار خانواده تغییر می‌نماید، موقعیت‌ها و نقش‌های سنتی آن، متزلزل گردیده و در مواردی دگرگون می‌شود. بحران خانواده زمانی تشدید می‌گردد که ذهنیت افراد متناسب با تغییرات سریعی که در عینیت جامعه اتفاق می‌افتد، تحول نیابد. به این معنا که در فرایند نوسازی، خانواده‌های بیشترین آسیب را تحمل می‌کنند که سنتی می‌اندیشند اما بر اساس شرایط جدید عمل می‌نمایند.

در تعارض سنت و تجدد، معمولاً انسان‌ها بانگرش سطحی متجدد گردیده و در عمق باور خویش وابسته به سنت‌های دینی و ملی خود می‌باشند. از چنین خاستگاه متضاد است که جوامع اسلامی از یک سوی جذب مظاهر دنیای جدید می‌شوند و از سوی دیگر الزامات قطعی آن را غیر قابل تحمل می‌دانند. حکایت خانواده امروز در دنیای اسلام، حکایت تضاد و دوگانگی سنت و تجدد است و از تلفیق این نگرش‌ها است که تناقض در متن هویت خانواده‌ها راه یافته و خانواده‌های نه مدرن و نه سنتی را شکل می‌هد. نقش مدرنیته در بحرانی ساختن خانواده‌های اسلامی، ریشه در بنیادهای متعارض آن با نهاد خانواده دارد. مدرنیته بر بنیاد خودمداری و لذت‌گرایی افراطی استوار می‌باشد. نگرش خودمدارانه، مناسبات اجتماعی را در مدار منافع فردی معنا نموده و با تمهید استقلال طلبی و حدشناسی در متن تعاملات خانوادگی، نظام خانواده را بحرانی می‌نماید. بر همین مبناست که نهاد خانواده در غرب فرو می‌ریزد و ورود مدرنیته در دنیای اسلام، حکایت غمبارتری از غرب پیدا می‌کند، چه اینکه؛ فروپاشی خانواده غربی در بستر تمدنی غیر خانواده محور پدید آمده و به طور طبیعی؛ رنجش انسان غربی از بی‌خانمانی، همراه با پذیرش روانی آن می‌باشد، اما بحران خانواده در دنیای اسلام، همراه با بحران روحی و روانی در ذهنیت انسان مسلمان اتفاق می‌افتد.

ب) خانواده در نگاه اسلام و مدرنیته

خانواده به عنوان نهاد اجتماعی، دارای ارکان سه گانه؛ «ازدواج»، «اعضای خانواده» و

«خانه» می‌باشد. در چارچوب فرهنگ مدرن، حرمت و رکنیت این ارکان فروریخته است. تعارض اسلام با مدرنیته در حوزه خانواده، باید در نوع نگاه متعارض آن‌ها نسبت به این ارکان جست‌وجو گردد. از این رو؛ ضروریست، قبل از پرداختن به تبیین تنافی اصول مدرنیته با نظام خانواده، نوع نگاه اسلام و مدرنیته، نسبت به ارکان یاد شده، تیب شناسی و الگوسازی شود تا از طریق آن، نه تنها چارچوب نظری مناسب برای فهم منطقی تنافی نوسازی با تشکیل، ترمیم، تحکیم و تعالی نهاد خانواده بر مبنای ارزش‌های اسلامی، تمهید و مهیا گردد که اساساً منشأ و نوع آسیب دیدگی خانواده‌های اسلامی در دنیای معاصر نیز به آسانی قابل درک و فهم شود.

۱. نگاه‌های متعارض به ازدواج

در منظومه معرفتی اسلام هیچ چیز در نزد خداوند محبوب‌تر از خانه‌ای نیست که با ازدواج آباد می‌گردد.^۵ با ازدواج و تشکیل خانواده است که زن و شوهر، به عنوان کارگزاران الهی در دستگاه عظیمی خلقت استخدام می‌گردند.^۶ ازدواج امر مقدس و از سنت‌های رسول اکرم است.^۷ با ازدواج است که انسان‌ها به آرامش مطلوب دست می‌یابند.^۸ در فرهنگ اسلامی افراد متأهل از بیشترین منزلت برخوردار می‌باشند.^۹ از طریق ازدواج نصف ایمان انسان تکمیل می‌گردد^{۱۰} اگر کسی در اوایل جوانی ازدواج نماید دو سوم از دین خود را حفظ نموده است.^{۱۱} ازدواج کردن و انتخاب همسر مهم‌ترین اقدام است که انسان در زندگی خویش انجام می‌دهد.^{۱۲} در پرتو چنین آموزه‌هاییست که ازدواج به مثابه عمل ایمانی، قداست یافته و از منزلت بالایی دینی برخوردار می‌گردد.

در فرهنگ مدرن، قداست ازدواج شکسته و تبدیل به سطحی‌ترین قراردادهای اجتماعی گردیده است. زن و مرد ازدواج می‌نمایند که از همدیگر کام بگیرند و آنگاه که برای یکدیگر تکراری می‌شوند به راحتی از همدیگر جدا می‌شوند. به این معنا که ازدواج به یکی از گزینه‌های پیش رو، نه روش طبیعی زندگی و بهترین انتخاب، تبدیل شده است.^{۱۳} پیوند

ازدواج با ارزش‌های معنوی، قطع گردیده، حرمت و احترام اجتماعی آن نیز شکسته است. بگونه‌ای که در دنیای امروز، مسئله ازدواج فقط به دو نفر مربوط می‌شود و گسستن آن هم فقط به همان دو نفر مربوط می‌گردد.^{۱۴} درست از چنین خاستگاه است که ازدواج‌های خیابانی شکل می‌گیرد، طلاق پدیده عادی تلقی گردیده و تبدیل نمودن همسر در سطح تعویض کالا معنا می‌یابد.

۲) نگاه‌های متعارض به اعضای خانواده

در چارچوب خانواده اسلامی نگاه اعضای خانواده به همدیگر نگاه توحیدی و اخلاقی است، زندگی خانوادگی دارای هویت جمعی می‌باشد.^{۱۵} مناسبات متقابل اعضای خانواده بر مبنای مسئولیت‌پذیری^{۱۶} و اخلاق‌مداری معنا می‌یابد.^{۱۷} به این صورت که زن امانت الهی است^{۱۸} و مرد وظیفه دارد که همسرش را تکریم نماید.^{۱۹} کسی که همسرش را اذیت نماید ملعون است^{۲۰} و جهاد زن خوب شوهر داری نمودن می‌باشد.^{۲۱} مهمتر از همه اینکه خداوند نگاه‌های محبت‌آمیز زن و شوهر به همدیگر را با دیده‌ی لطف و رحمت می‌نگرد.^{۲۲} فرزندان مهم‌ترین فلسفه وجودی تشکیل خانواده به حساب آمده، در واقع والدین وظیفه دارند که از طریق پرورش فرزند و فرزندان صالح، نسل توحیدی بشر را بازتولید نمایند.^{۲۳} در چنین بستر اعتقادی است که توجه به فرزندان در مرکزیت نظام خانواده قرار می‌گیرد و زحمات والدین همراه با لذت‌های ماندگار معنوی می‌شود.^{۲۴} در کنار پادشاه‌های معنوی، پدر و مادر به عنوان ستون‌های اصلی خانواده از بیشترین احترام بر خوردار بوده و حقوق آن‌ها در امتداد حقوق الهی معنا می‌گردد،^{۲۵} فرزندان موظف هستند، به والدین خویش احسان نموده^{۲۶} و اجازه ندارند که در برابر آن‌ها حتی «اف»^{۲۷} و کمتر از «اف» بگویند.^{۲۸}

اما در فرهنگ مدرن؛ نگاه اعضای خانواده به همدیگر حقوقی می‌باشد. خانواده از نهاد مورد احترام تبدیل به نهادی می‌گردد که به منظور دستیابی هرچه بیشتر به شادکامی فردی

تشکیل می‌شود و جوانان کمتر تمایل دارند که از خواسته‌های فردی خود به نفع خانواده بگذرند.^{۲۹} بر بنیاد چنین نگاه است که مناسبات اخلاقی در خانواده فرو می‌ریزد. زوجین زندگی مشترک تشکیل می‌دهند بدون اینکه مسئولیت خانوادگی را بپذیرند.^{۳۰} کرامت زن شکسته و به مثابه کالای جنسی در راستای تمنیات مرد معنا می‌گردد.^{۳۱} محوریت یافتن لذت جنسی در تشکیل خانواده، باعث گردیده است که هرگاه زن و مرد محملی بهتر برای کامروایی جنسی خویش بیابند از همدیگر دلسرد گردیده و به راحتی از هم جدا می‌شوند.^{۳۲} لذاست که در دنیای مدرن، طلاق «بی دلیل» مرسوم می‌گردد یعنی هر یک از زوجین، به هر بهانه‌ای که بخواهند، طلاق می‌گیرند.^{۳۳} فرزندآوری نیز با معیار لذت‌های دنیایی فهم گردیده و پرورش فرزند در سطح بازیچه زندگی تنزل می‌یابد. زنان و مردان تا زمانی تن به فرزندآوری می‌دهند که مانع لذت‌های دنیایی‌شان نگردد. بر مبنای چنین نگرش است که غرب با بحران جمعیتی مواجه شده و سقط جنین قانونی می‌گردد. بخش عظیمی از نوزادان به شکل نامشروع زاده گردیده و طهارت نسلی آدم‌ها بازیچه فرهنگ جدید می‌شود.

۳) نگاه‌های متعارض نسبت به خانه

در نگرش اسلام؛ خانه و منزل، دارای قداست و احترام می‌باشد. خانه محل آسایش و آرامش بوده^{۳۴} و حاکی از فضای احساسی و عاطفی است که در فرهنگ فارسی «مأوا» نامیده می‌شود.^{۳۵} خانه محل ذکر الهی، تلاوت قرآن کریم^{۳۶} و تجلی گاه صفات جمال و جلال ربوبی است.^{۳۷} کسی حق ندارد که بدون اجازه وارد منزل دیگری شود.^{۳۸} فراتر از همه اینکه وقتی کسی وارد خانه‌ای می‌گردد باید با گفتن «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ» و سلام کردن بر اهل خانه وارد شود،^{۳۹} در آموزه‌های دینی تأکید می‌گردد که هرگاه وارد منزل خود شدید اگر کسی هم در منزل نبود سلام نمایید.^{۴۰} اما در فرهنگ مدرن؛ حرمت خانه شکسته است. اهمیت آن در سطح خابگاه معنا یافته و تبدیل به ساختمان بی‌روح و جامدی گشته است که افرادی در آن خوابیده و رفع خستگی می‌نمایند. زیرا؛ مهم‌ترین بعد ازدواج، تعهد عاطفی می‌باشد

و در فرهنگ جدید این بعد از خانواده، بسیار کم‌رنگ گردیده و تقریباً حذف شده است، چون کنش‌ها و ارتباطات افراد در محیط کار صورت گرفته، معاشرت زن و شوهر در منزل، به تدریج کم می‌گردد به طوری که حتی زن و شوهر مجبور نیستند در یک خانه زندگی نمایند.^۱ در چارچوب چنین سبک زندگی است که خانه و منزل در الگویی خانواده مدرن، بی حرمت و بی اهمیت می‌گردد.

ج) تنافی اصول مدرنیته با نظام خانواده

تیپولوژی خانواده بر مبنای اسلام و مدرنیته، بازتابنده دو تیب نظام فرهنگی است که در کلیت خویش با همدیگر متعارض بوده و هرکدام به میزان حضوری که در عرصه زیست جوامع اسلامی پیدا می‌نماید، نهاد خانواده را متناسب با خود، ساختار و محتوا می‌بخشد. امروزه که فرهنگ مدرن، بخش‌های عظیمی از حیات فردی و اجتماعی دنیای اسلام را متأثر ساخته و نهاد خانواده را دچار آسیب نموده است، باید دید که چنین آسیب دیدگی‌های ناشی از چیست؟ آیا منشأ آسیب‌ها، ورود مدیریت ناشده فرهنگ مدرن در دنیای اسلام می‌باشد، یا نوگرایی، تعارض ذاتی با نهاد خانواده داشته و در واقع، تجدد بر بنیاد خرابی خانواده ساخته می‌شود. تردیدی نیست که انفعال فرهنگی در قبال غرب، خسارت‌های سنگینی بر خانواده‌های اسلامی تحمیل کرده است. اما دقت در مبانی مدرنیته، نشاندهنده آن است که صرفاً رویکرد تهذیبی نسبت به فرهنگ مدرن کارساز نیست، چون بنیادهای مدرنیته، با نهاد خانواده در تضاد و تعارض می‌باشد. مدرنیته بر بنیاد انسان‌مداری، فردگرایی، سکولاریسم، نسبی‌گرایی و لذت‌گرایی استوار است و هرکدام از این اصول، ناسازگاری بنیادین با نهاد خانواده داشته و به طور طبیعی در راستای نفی و تخریب آن عمل می‌نماید.

۱) اومانیزم

غرب میراث دار مسیحیت است. کلیسا به تبلیغ این ایده می‌پرداخت که ذات انسان با هبوط

آدم، دچار انحطاط و گناه گردید، یعنی گناه اولیه آدم، سرشت و گوهر انسان‌ها را آلوده به گناه ساخته است. همه‌ی انسان‌ها به جز مریم و مسیح گناهکار به دنیا آمده و هیچ راهی برای نجات خویش ندارند. در این نگرش؛ طبیعت، شر و انسان، موجود شرور معرفی می‌گردید. در مقابل این نگرش تفریطی، به تدریج نگاه افراطی اومانیسیم و انسان‌مداری، شکل گرفت.^{۴۲} به این صورت که از دل دنیا ستیزی و انسان ستیزی کلیسا، اومانیسیم و انسان محوری به وجود آمد و دنیای غرب با شعار بازگشت به طبیعت بشری، کامروایی دنیوی و مردود دانستن هرگونه چشم‌داشتی به جهان دیگر، زندگی را بنا نهاد.^{۴۳} اومانیسیم نظام اعتقادی است که نیازهای بشری را مورد توجه قرار می‌دهد و راه حل آن‌ها را به جای ایمان به خدا، از طریق عقل و خرد جست‌وجو می‌کند.^{۴۴} اومانیسیم یعنی همه چیز برای انسان و انسان برای هیچ چیز.^{۴۵} اومانیسیم در ظاهر رویکرد اخلاق‌مدارانه نسبت به انسان دارد. انسان را در محور هستی نشانده و دارای کرامت و ارزش ذاتی معرفی می‌کند، به همین دلیل است که آزادی انسان و حقوق بشر از پر مصرف‌ترین مفاهیم در این نگرش به حساب می‌آید. اما واقعیت این است که انسان‌گرایی در تمدن غربی، از دو جهت با چالش جدی مواجه می‌باشد.

نخست اینکه؛ تمدن غربی، ضربه زیست‌شناختی به انسان وارد نمود و منزلت انسان را در سطح حیوان کاهش داد. در قرن ۱۹، داروین با انتشار کتاب اصل انواع، فضای فکری و اخلاقی غرب را متأثر ساخت، نظریه او مبنی بر اینکه؛ انسان نه بوسیله خدا، بلکه در اثر فرایندهای طبیعی پدیدآمده و از نسل گونه‌های پشین حیوانی است، بر همه‌ی تفاسیر مربوط به الاهیات اهانت کرد. شوک اصلی نظریه داروین این بود که این نظریه به آن اندازه که جایگاه انسان اخلاقی را به وسیله طبیعت فاقد اخلاق، تغییر داد، جایگاه خداوند را به وسیله انسان تغییر نداد.^{۴۶} نکته دوم که مبنایی‌تر از این برداشت می‌باشد، این است که غیراخلاقی بودن تمدن مدرن، قبل از اینکه ناشی از اندیشه داروین باشد، ریشه در بنمایه‌های اصلی فرهنگ غرب دارد. زیرا؛ وقتی خدا از افق فکری انسان‌ها برداشته

شود و بجای آن، انسان جایگزین گردد، به طور طبیعی این ذهنیت به وجود می‌آید که پس انسان هرکاری که دلش خواست می‌تواند انجام دهد و این همان آزادی مطلق یا لیبرالیسم است.^۷ که در غرب از آن با احترام یادگردیده و به عنوان مهم‌ترین دست‌آورد تمدن و فرهنگ مدرن، معرفی می‌شود.

هرچند در تفسیر و تحلیل لیبرالیسم، آزادی فردی مقید به حفظ آزادی افراد دیگر می‌شود، اما واقعیت این است که وقتی حقیقت معنوی انسان انکار گردیده و منزلت‌ش در سطح موجودات طبیعی معنا یابد، انگیزه دیگرخواهی در انسان‌ها نابود شده و خودمداری در مرکزیت نظام فکری و اخلاقی آن‌ها قرار می‌گیرد. چون در چارچوب فکری که دنیا آغاز و پایان زندگی تلقی گردد نه تنها هیچ الزام درونی برای انسان مداری وجود ندارد که اساساً نگرش انسان مدارانه، غیرعقلانی و غیراخلاقی معرفی می‌گردد و هرکس به میزان توانمندی خویش سعی خواهد کرد که بهترین و بیشترین لذت‌ها را در زندگی خود داشته باشد، لذاست که اصل اومانیستی در تمدن غرب به فردگرایی افراطی ختم گردیده و خودمداری از برجسته‌ترین نماد فرهنگ غربی به حساب می‌آید و از همین خاستگاه است که مناسبات خانوادگی را نیز متأثر نموده، محوریت و اصالت خانواده را از کانون زندگی انسان‌ها خارج می‌نماید.

۲) خودمداری

مدرنیته و فرهنگ جدید، بر بنیاد «فردگرایی» استوار گردیده و بر همین مبنا است که حیات فردی و جمعی جوامع غربی ساخته می‌گردد. پیام روشن و صریح فردگرایی این است که هیچ قدرت بیرونی نباید بر خواسته‌های فردی فرمان براند و یگانه معیار حقیقت همانا فرد است.^۸ بر اساس این آموزه است که نه تنها جدایی میان انسان و خدا به وجود می‌آید که اساساً انسان‌ها از همدیگر نیز جدا گردیده و منطق زندگی در چارچوب خودمداری افراطی تنظیم می‌شود. «خود» در این نگرش؛ همان خود طبیعی و غریزی است، از چنین خاستگاه است که تمایلات غریزی افراد اصل تلقی گردیده و عقل در خدمت امیال نفسانی، استخدام می‌گردد.

اصالت یافتن تمایلات غریزی، عقلانیت نظری و عملی انسان‌ها را فلج می‌نماید. در حوزه عقل نظری؛ عقل بریده از وحی گردیده و چنین عقلی نه تنها از درک اهداف معنوی و فراطبیعی انسان‌ها عاجز است که اساساً انسان را در سطح موجودات مادی فهم نموده و سعادت مندی افراد را در مدار تأمین غرایز آن‌ها تفسیر می‌نماید، یعنی عقل نظری در سطح منطقی نشان دادن تمایلات غریزی انسان‌ها تنزل کرده و می‌گوید؛ خوب آن چیزی است که خواستی می‌باشد و بد آن چیزی است که انسان به آن تمایلی نداشته و خارج از دایره تمایلات غریزی او طبقه بندی می‌گردد. از همین جاست که عقل عملی نیز کنار گذاشته شده و تبدیل به ابزار صرف می‌گردد.^۹ در چنین تظاهر خود خواهانه غریزی است که ساحت‌های مختلف زندگی بشر و از آن جمله زندگی خانوادگی او به شکل فردگرایانه ساماندهی شده و خودگرایی در متن مناسبات خانوادگی وارد می‌شود.

در ساختار خانواده؛ افراد متناسب با هویت واقعی که دارند، موقعیتی را به خود اختصاص می‌دهند. آنان به جای اینکه افراد انتزاعی باشند، شوهر، همسر، پدر، مادر و فرزند هستند.^{۱۰} فردگرایی باعث می‌گردد که هویت خانوادگی افراد فراموش گردیده و هرکدامی از اعضای خانواده، در قامت فردیت خویش در برابر یکدیگر قرارگیرند. در چنین شرایط است که موقعیت سرپرستی در خانواده متزلزل می‌گردد، با فروریختن اقتدار پدر، دموکراسی در خانواده شکل گرفته و سیستمی به وجود می‌آید که اعضای خانواده در یک خط افقی قرار می‌گیرند.^{۱۱} با فروپاشی موقعیت‌های سلسله مراتبی و نقش‌های مبتنی بر آن‌ها است که خانواده در بخش‌های وسیعی از کارکردهای خود دچار بحران شده و همگرایی مسئولانه و اخلاقی در نهاد خانواده فرو می‌ریزد.

۳) سکولاریسم

سکولاریسم نتیجه طبیعی خودمداری افراطی است. وقتی «خود» محور زندگی قرارگیرد، خدا و دین جایگاهی در مسایل زندگی نخواهند داشت. بر بنیاد خودمداری، تفکری به وجود

می‌آید که در چارچوب آن باید دین از صحنه اجتماعی، سیاسی و حقوقی حذف گردد، این همان تفکر است که سکولاریسم نامیده می‌شود.^{۵۲} سکولاریسم عبارت است از اعتقاد به اینکه در زندگی و امور مربوط به آن، نباید ملاحظات دین در نظر گرفته شود، ارزش‌های اخلاقی و روش‌های اجتماعی باید با توجه به معیشت دنیوی و رفاه اجتماعی تعیین گردد، نه با رجوع به دین.^{۵۳} سکولاریسم از عینی‌ترین نماد و شاخص‌ترین ویژگی انسان خودمدار و بی‌ایمان به حقایق هستی و ارزش‌های انسانی است. بر مبنای اصل سکولاریسم است که تمایلات فردی معیار ارزشمندی امور معرفی گردیده، نسبت‌گرایی در بخش‌های معرفتی و اخلاقی جامعه گسترده می‌گردد و در نهایت لذت‌گرایی و امکانات محوری، مناسبات انسان‌ها از جمله مناسبات اعضای خانواده را در قالب منطق تجارت پیشگی و انواع بهره‌کشی معنا بخشیده و فضایی خانواده را خشک و تجاری می‌نماید.

در قالب چنین منطق زندگی است که هویت خانوادگی در غرب فرو می‌ریزد، مناسبات متقابل اعضای خانواده از مدار اخلاقی خارج گردیده و در چارچوب قفس آهنین حقوقی تنظیم می‌گردد. در غرب مدرن این فرد است که واحد بنیادین سیاسی و اجتماعی را تشکیل می‌دهد، نه خانواده.^{۵۴} به همین دلیل؛ افزون بر اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد، سند «حقوق کودک» و «حقوق زنان» نیز تنظیم می‌گردد، اما هیچ کس، سند و منشوری برای حقوق «خانواده» تدوین نمی‌کند.^{۵۵} تأکید دنیای غرب بر حقوق اعضای خانواده، گویای این واقعیت تلخ می‌باشد که با فروپاشی ارزش‌های دینی و اخلاقی، امنیت در خانواده‌های غربی، با مشکل مواجه گردیده است. اعضای خانواده غربی قبل از اینکه خود را زن و شوهر، مادر، پدر و فرزند بدانند، افراد منفرد و دارای هویت مستقل تعریف می‌نمایند. از همین خاستگاه است که همبستگی اخلاقی از فضای خانواده غربی حذف گردیده و مناسبات اعضای آن، ماهیت صرفاً حقوقی می‌یابد. ورود چنین نگرشی در دنیای اسلام؛ خانواده‌ها را به شدت دچار تناقض نموده و تنش‌های ویرانگر را در متن مناسبات

خانوادگی جاری می‌سازد.

۴) نسبیت گرایی

بر مبنای اصل خودمداری، در مقابل خداگرایی، انسان‌ها مسئول رهایی خویش از مشکلات و تأمین سعادت خود معرفی می‌گردند. قطع ارتباط انسان با منابع وحیانی، باعث می‌شود که منابع معرفتی و اخلاقی بشر منحصر به عقل و تجربه گردد. نسبیت ارزش‌ها نتیجه طبیعی پیروزی تجربه گرایی بر عقل گرایی در غرب بود. در منطق تجربی، علم و معرفت، صرفاً از جهان عینی و به روش تجربی بدست می‌آید. از آن‌جا که مقولاتی فراحسی، هم چون ارزش‌های اخلاقی، در مدار تجربی نمی‌گنجیدند، غیر علمی، موهوم، خیالی و ناشی از داوری اخلاقی فردی معرفی شدند.^{۵۶} دیدگاه فروید، نسبیت ارزش‌ها را تشدید کرده و غرب را با بحران اخلاقی بیشتر مواجه نمود. او معتقد بود که انسان‌ها تحت تأثیر ناخودآگاه خویش عمل می‌نمایند. این استدلال باعث گردید، تصویر اخلاقی که انسان‌ها از خود داشتند، مخدوش گردیده و دیگر خود را موجوداتی اخلاقی که در چارچوب قوانین اخلاقی عمل می‌کنند، به شمار نیاورند. بلکه حیواناتی تابع غریزه بدانند که باید با نیروهای درونی مرموزی ورای درکشان کنار آیند.^{۵۷} فروید در واقع یک دموکراسی درونی از طبایع متخاصم غریزه و قدرت را جایگزین سلسله مراتب اخلاقی ساخت.^{۵۸}

یکی از قطعی‌ترین علایم سقوط اخلاقی غرب، عدم اعتقاد به سلسله مراتب اخلاقی است، یعنی از دست دادن این باور که در تمام امور انسانی، خوب، بهتر و بهترین وجود دارد و جوامع انسانی موظفند که خود را بر اساس این باور، طبقه بندی نموده و قوانین خود را مطابق آن وضع کنند.^{۵۹} سلسله مراتب اخلاقی معطوف به این مسئله است که هر یک از انسان‌ها با اراده و اختیار خود می‌توانند به پایین سقوط کرده و بیشتر به سمت حیوانیت بروند، یا به مراتب اخلاقی والاتر و حتی به درجات دریافت الهام‌های الهی برسند.^{۶۰} مشکل اساسی در تمدن غرب این است که نه تنها تصویر انسان‌ها از خوب و بد مخدوش

شده، که مفاهیم صعود و سقوط اخلاقی برای آن‌ها پوچ و بی‌معنا گردیده‌است. چون بر مبنای اصل نسبیت، هر فردی باید ارزش‌هایش را خود انتخاب کرده و اخلاقیاتش را خود پی‌ریزی نماید. معنای روشن این گزاره این است که خوبی و بدی اشیا ناشی از داوری اخلاقی فرد است و هیچ ارزش و آرمان مشترک میان انسان‌ها وجود ندارد، براین اساس اخلاق و الگوهای زندگی امورنسبی و دلخواه می‌باشند.^{۶۱} دلخواه بودن زندگی، نسبیت اخلاقی را در امتداد امیال متضاد و متناقض انسان‌ها گسترش می‌دهد.

انسان مخزن امیال و تمنیات متفاوت و گوناگون می‌باشد. وقتی احکام اخلاقی تابع امیال فردی شوند، بالطبع با تغییر میل و ذایقه افراد احکام اخلاقی نیز تغییر خواهند نمود. به این معنا که ممکن است افراد کاری را که امروز خوب می‌دانند با تغییرات و تحولات اجتماعی بد تلقی نمایند یا بر عکس کاری را که در شرایط فکری و اجتماعی خاصی بد می‌پندارند، با ایجاد دگرگونی در آن شرایط، خوب تلقی کنند.^{۶۲} از چنین خاستگاه سیال و نا آرام اخلاقی است که نهیلیسم و پوچ انگاری در فرهنگ غرب شکل می‌گیرد.^{۶۳} بربنیاد نسبیت گرایی، مناسبات اخلاقی در جامعه بی‌پشتوانه گردیده و نظام خانواده که جز بر پایه‌های اصول اخلاقی مشترک انتظام نمی‌یابد فرو می‌ریزد. اعضای خانواده بخصوص زن و شوهر زمانی توان درک متقابل و همدلی را پیدا نموده و به تفاهم اخلاقی می‌رسند که دارای نظام اخلاقی مشترک باشند، در غیر این صورت نه تنها به تفاهم مشترک دست نخواهند یافت که اساسا به طرد و نفی یکدیگر پرداخته و هر کدام سعی خواهند نمود که ارزش‌های اخلاقی خویش را بر دیگری تحمیل نمایند.

۵) لذت گرایی

لذت عبارت است از حالت ادراکی که هنگام یافتن امور دلخواه، برای ما حاصل می‌شود.^{۶۴} لذتی که انسان می‌برد یا از وجود خویش است، یا از کمال خویش و یا از موجوداتی که نیازمند به آن‌ها است.^{۶۵} لذت همیشه در اثر پیدا شدن امری است که با وجود فرد سازش دارد.^{۶۶} لذت

گرایی ریشه در عمق جان انسان‌ها دارد و هرکسی در درون خود می‌یابد که فطرتاً خواهان لذت و خوشی و راحتی بوده و از درد و رنج و ناراحتی گریزان است.^{۶۷} بر بنیاد اصل لذت است که زندگی فردی و جمعی بشریت ساماندهی می‌گردد. هرچند معنای لذت تا حدودی روشن است منتها پاسخ دادن به این پرسش که لذت در چیست؟ امر فرهنگی است و در نظام‌های فرهنگی متفاوت، پاسخ‌های متفاوت و متضاد به آن داده می‌شود. در چارچوب فرهنگ دینی که حقیقت و حقایق انسان در پیوند با خداوند معنا می‌گردد، لذت‌های معنوی اصل تلقی گردیده و لذت‌های مادی در ارتباط با آن فهم می‌گردد. اما در قالب نظام‌های فرهنگی غیردینی که حقیقت انسان در سطح موجودات طبیعی تفسیر می‌شود، لذت‌های انسانی نیز در سطح لذت‌های مادی و غریزی تنزل می‌یابد. از چنین خاستگاه انسان شناختی است که لذت‌گرایی غریزی در متن فرهنگ مدرن جاری گردیده، امکانات محوری و سرمایه داری در تار و پود مدرنیته جریان می‌یابد.^{۶۸} به این معنا که فرهنگ مدرن با حذف خدا و مفاهیم متعالی از عرصه زیست اجتماعی، افراد را به بهره بردن از لذت‌های مادی تشویق می‌نماید.^{۶۹}

بر اساس اصل لذت‌گرایی و امکانات محوری است که فرهنگ مدرن در راستای تجارتي ساختن زندگی و بهره‌کشی انسان‌ها از همدیگر فعال می‌گردد. در منطق تجارتي، سود و منفعت اصل غیر قابل عدول معرفی می‌شود. در چارچوب چنین نگرش است که فلسفه ازدواج در سطح تأمین لذت‌های جنسی و غریزی تنزل می‌یابد. زن و شوهر برای کامجویی از همدیگر ازدواج می‌کنند، فرزند می‌خواهند که بخشی از نیازهای عاطفی‌شان تأمین گردد. از آنجایی که تأمین اینگونه منافع در دنیای جدید براحتی از راه‌های کم هزینه‌تر و یا بدون هزینه نیز امکان پذیر می‌باشد، تشکیل خانواده، ضرورت حیاتی خویش را تا حدودی از دست داده و مناسبات درون خانوادگی به شدت آسیب می‌بیند. بر مبنای کلیه اصول یاد شده است که اصولاً نمی‌توان میان تمدن مدرن و نهاد خانواده، آشتی و صلح ایجاد نمود.

نتیجه

هرچند در فضای اکادمیک و فرهنگ عمومی چنین ترویج و تبلیغ می‌شود که مدرنیته بر بنیاد اصالت انسان یعنی اومانیسیم و انسان‌گرایی شکل گرفته و در بستر چنین تمدن انسانی است که انسان کرامت و ارزش انسانی خویش را بدست می‌آورد. اما واقعیت این است که اومانیسیم، منطق توجیهی غریزه‌گرایی و خودمداری انسان جدید می‌باشد. همانگونه که انسان قبیله منش، خودمداری خویش را در پس نقاب قبیله و عشیره پنهان نموده و به خاطر الزامات اجتماعی در قامت انسان قبیله‌گرا ظاهر می‌گردید، انسان مدرن با منطق توجیهی جدید، خودمداری خود را در پس انسان‌گرایی و اصالت انسان مخفی می‌نماید. شکافتن درون مایه‌های مدرنیته، این حقیقت را به روشنی نشان می‌دهد که اصل بنیادین آن خودمحوری افراطی و خودگرایی مهار گسیخته است. انسان مداری دروغ است که با فشار بر تمدن غربی تحمیل می‌گردد. آنچه که بعد از قرون وسطی در غرب اتفاق افتاد نشان‌دهنده انسان به جای خدا نبود بلکه جایگزین ساختن خودگرایی غریزی به جای خدا گرایی فطری بود. بر بنیاد چنین تحول بنیادین است که ساحت‌های مختلف زندگی در غرب به شکل خودگرایانه شکل می‌گیرد و خانه تبدیل به خابگاه می‌گردد. خاستگاه اصلی فروپاشی خانواده در غرب و به بن بست رسیدن فرایند تحکیم خانواده در جوامع اسلامی متأثر از غرب، نگاه متنافی فرهنگ مدرن با نظام خانواده است. برای تبیین و اثبات این مدعا سعی گردید که نخست تصویری اجمالی از نگاه‌های متضاد اسلام و مدرنیته نسبت به خانواده ارائه گردد و پس از آن، اصول مبنایی مدرنیته که موجب شکل‌گیری نگاه مدرن به خانواده می‌شود بررسی گردیده و در واقع نشان‌دهنده شد که تشکیل، ترمیم، تحکیم و تعالی خانواده اسلامی در فضای فرهنگی مدرن، باچه موانع نگرشی جدی مواجه است و راه حل مشکلات خانواده‌ها نیز چیزی جز بازگشت به فرهنگ متعالی اسلام نمی‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. بهنام، مدرنیته، مدرنیزاسیون و تجدد، مجله کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۶۷ و ۶۸.
۲. عباسی شوازی، آرمان‌گرایی در توسعه و نگرش‌های مرتبط با خانواده در ایران، مجله نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۴، ص ۵۰.
۳. مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام ج ۱، ص ۱۷۷.
۴. آزاد ارمکی، تحلیل ارزش‌های سنتی و مدرن در سطوح خرد و کلان، مجله نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۰.
۵. کلینی، الکافی: ج ۵، ص ۳۲۸.
۶. نحل/۷۲.
۷. حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰ ص ۱۸.
۸. روم/۲۱؛ اعراف/۱۸۹.
۹. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۳۹.
۱۰. پاینده، نهج الفصاحه، ص ۷۵۴.
۱۱. راوندی، النوادر، ص ۱۲.
۱۲. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۶؛ رضی الدین، مکارم الأخلاق، ص ۱۹۷؛ پاینده، نهج الفصاحه، ص ۳۸۱؛ فلسفی، الحدیث، ج ۱، ص ۱۸۰.
۱۳. بی‌نام، نگاه ویژه؛ آسیب‌شناسی روابط زوجین، مجله حوراء، شماره ۲۹.
۱۴. مهدوی، مقایسه ماهیت طلاق در ایران و غرب، مجله حوراء، شماره ۲۶.
۱۵. آل‌عمران/۳۴-۳۳؛ نوح/۲۷.
۱۶. فلسفی، الحدیث، ج ۳، ص ۲۱۳.
۱۷. فرقان/۷۴؛ دیلمی، ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۸۳؛ عطاردی، مسند امام رضا(ع)، ج ۲، ص ۲۵۶.
۱۸. نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۱.
۱۹. حرعاملی، وسائل الشیعة؛ ج ۵، ص ۶۱؛ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۰۹.
۲۰. نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۸.
۲۱. صابری یزدی، حکم الزاهره، ترجمه انصاری، ص ۴۳۸.
۲۲. پاینده، نهج الفصاحه، ص ۲۷۸.

۲۳. بقره / ۲۲۳؛ آل عمران / ۳۸؛ مریم / ۴-۵؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۲؛ رضی الدین، مکارم الاخلاق، ص ۲۱۹؛ طبرسی، الاداب الدینه، ص ۲۱۸.
۲۴. قمی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۰۱؛ فلسفی، الحدیث، ج ۳، ص ۸۰.
۲۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۷۷.
۲۶. انعام / ۱۵۱.
۲۷. اسرا / ۲۴.
۲۸. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج ۲، ص: ۳۴۹.
۲۹. بی نام، نگاه ویژه؛ آسیب شناسی روابط زوجین، مجله حوراء، شماره ۲۹.
۳۰. خوشنویس، رساله و سبک زندگی، مجله روابط عمومی، شماره ۷۳، ص ۱۵.
۳۱. سلطانی، آسیب پذیری فرهنگی زنان، مجله کتاب زنان، شماره ۵، ص ۳۷.
۳۲. بی نام، مدرنیسم، خانواده و طلاق، مجله حوراء، شماره ۱۶.
۳۳. بی نام، روی خط اینترنت: پاسخ دین و دولت در قبال بحران خانواده، مجله حوراء، شماره ۵.
۳۴. نحل / ۸۰.
۳۵. جمعی از نویسندگان، راهبردهای تحکیم خانواده، ص ۴۱.
۳۶. احزاب / ۳۴.
۳۷. نور / ۳۶-۳۵؛ میرخانی، بحران هویت خانواده، تعامل وحی، تقابل سنت و مدرنیته، ندای صادق، شماره ۳۷ و ۳۸.
۳۸. نور / ۲۸.
۳۹. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، صص ۱۲-۱۳.
۴۰. نور / ۶۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳.
۴۱. مهدوی، مقایسه ماهیت طلاق در ایران و غرب، مجله حوراء، شماره ۲۶.
۴۲. زیبایی نژاد، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ص ۱۸؛ چراغی کوتیانی، خانواده، اسلام و فمینیسم، ص ۶۶.
۴۳. زیبایی نژاد، همان، ص ۱۹؛ چراغی کوتیانی، همان، ص ۶۶.
۴۴. فرهنگ آکسفورد، به نقل از: چراغی کوتیانی، همان، ص ۶۴.

۴۵. بی‌نام، بنیان‌های فکری اسلام و غرب در دفاع از حقوق زنان(۱)، مجله حوراء، شماره ۱.
۴۶. گاردنر، جنگ علیه خانواده، ص ۵۱.
۴۷. مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام ج ۱، ص ۱۷۶.
۴۸. زیبایی نژاد، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ص ۲۹.
۴۹. زیبایی نژاد، همان، ص ۳۰.
۵۰. فاکس جلووف، زنان و آینده خانواده، بررسی بنیادهای جنبش فمینیستی، مجله کتاب زنان، شماره ۱۶.
۵۱. زیبایی نژاد، نظام خانواده، مجله حوراء، شماره ۲۱.
۵۲. مصباح یزدی، نظریه سیاسی اسلام ج ۱، ص ۱۷۶.
۵۳. چراغی کوتیانی، خانواده، اسلام و فمینیسم، ص ۶۸.
۵۴. گاردنر، جنگ علیه خانواده، ص ۲۱.
۵۵. گاردنر، جنگ علیه خانواده، ص ۲۵.
۵۶. بی‌نام، بنیان‌های فکری اسلام و غرب در دفاع از حقوق زنان(۱)، مجله حوراء، شماره ۱.
۵۷. گاردنر، جنگ علیه خانواده، ص ۵۲.
۵۸. گاردنر، جنگ علیه خانواده، ص ۵۳.
۵۹. گاردنر، جنگ علیه خانواده، ص ۵۶.
۶۰. گاردنر، جنگ علیه خانواده، ص ۵۶.
۶۱. زیبایی نژاد، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، صص ۲۵-۲۶.
۶۲. مصباح یزدی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، ص ۳۴.
۶۳. زیبایی نژاد، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ص ۲۷.
۶۴. مصباح یزدی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، ص ۱۶۲.
۶۵. مصباح یزدی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، ص ۱۶۴.
۶۶. مصباح یزدی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، ص ۱۶۱.
۶۷. مصباح یزدی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، ص ۱۶۰.
۶۸. بی‌نام، نگاه ویژه: بازتولید خانواده ایرانی، مجله حوراء، شماره ۳۱.
۶۹. چراغی کوتیانی، خانواده، اسلام و فمینیسم، ص ۷۰.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم.
- آزاد ارملی، تقی، جامعه شناسی خانواده ایرانی، تهران، سمت، ۱۳۸۹.
- پارسانیا، حمید، علم و فلسفه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی چاپ چهارم، ۱۳۸۵.
- پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحة مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ا، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲.
- جمعی از نویسندگان، راهبردهای تحکیم خانواده، (مجموعه مقالات)، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۹.
- چراغی کوتیانی، اسماعیل، خانواده، اسلام و فمینیسم، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل‌البیت[^]، ۱۴۰۹ ه.ق.
- دیلمی، حسن، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم، رضی، ۱۴۱۲ ق.
- راوندی، سید فضل‌الله، النوادر للراوندی، قم، دار الکتب، بی تا.
- رضی‌الدین، حسن، مکارم الأخلاق، قم، رضی، ۱۳۷۰.
- زیبایی نژاد، محمدرضا، محمدتقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۸.
- صابری یزدی، علی رضا، الحکم الزاهرة، ترجمه انصاری، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۳ ه.ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، الآداب الدینیة للخزانة المعینیة، ترجمه احمد عابدی، قم، زائر، ۱۳۸۰.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.
- عطاردی، عزیز الله، مسند الإمام الرضا^x، مشهد، آستان قدس، ۱۴۰۶ ق.

فلسفی، محمد تقی، الحدیث، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
 قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، **ثواب الأعمال و عقاب الأعمال**، دار الشریف الرضی
 للنشر، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۶ ه.ق.

کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، **الکافی (ط - الإسلامية)**، دار الکتب الإسلامية، تهران -
 ایران، چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.

گاردنر، ویلیام، **جنگ علیه خانواده**، برگردان و تلخیص، معصومه محمدی، قم، دفتر مطالعات
 زنان، زمستان ۱۳۸۷.

مجلسی، محمد باقر، **بحار الأنوار**، مؤسسة الطبع و النشر، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۰ ه.ق.
 مصباح یزدی، محمدتقی، **نظریه سیاسی اسلام**، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،
 چاپ چهارم تابستان ۱۳۹۰.

—، **نقد و بررسی مکاتب اخلاقی**، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم
 زمستان ۱۳۸۷.

مطهری، مرتضی، مقدمه بر جهان بینی اسلامی (۱) **انسان و ایمان**، تهران، صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۷۱
 نوری، محدث، میرزاحسین، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، مؤسسه آل‌البتی، بیروت -
 لبنان، اول، ۱۴۰۸ ه.ق.

مجلات و سایت‌ها:

ابوالحسن تنهایی، حسین، شکر بیگی، عالیہ، جهانی شدن، تجدید گرایی و خانواده در ایران (گذار
 یا فروپاشی)، **مجله جامعه شناسی**، فروردین ۱۳۸۷، شماره ۱۰،

<http://www.noormags.com/view/fa/ArticlePage/292428>

آزاد ارمکی، تقی، ملکی، امیر، تحلیل ارزش‌های سنتی و مدرن در سطوح خرد و کلان، **مجله نامه علوم
 اجتماعی**، بهار ۱۳۸۶ - شماره ۳۰؛

<http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=162413>

آزاد ارمکی، گفتگو: ویژگی‌های متمایز خانواده ایرانی، **مجله حوراء**، شماره ۳۱، پایگاه اطلاع

رسانی دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، <http://www.womenrc.ir/?action=horaw>،

بهنام، جمشید، مدرنیته، مدرنیزاسیون و تجدید، **مجله کتاب ماه علوم اجتماعی**، اردیبهشت و خرداد

۱۳۸۲ - شماره ۶۷ و ۶۸؛

<http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=67002>

بی‌نام، نگاه ویژه: بازتولید خانواده ایرانی، مجله حوراء، شماره ۳۱، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، <http://www.womenrc.ir/?action=horaw>

بی‌نام، بنیان‌های فکری اسلام و غرب در دفاع از حقوق زنان (۱)، مجله حوراء، شماره ۱، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مطالعات و تحقیقات زنان؛ <http://www.womenrc.ir/?action=horaw>

بی‌نام، نگاه ویژه: آسیب شناسی روابط زوجین، مجله حوراء، شماره ۲۹، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مطالعات و تحقیقات زنان <http://www.womenrc.ir/?action=horaw>

بی‌نام، اندیشه: مدرنیسم، خانواده و طلاق، مجله حوراء، شماره ۱۶، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مطالعات و تحقیقات زنان <http://www.womenrc.ir/?action=horaw>

بی‌نام، روی خط اینترنت: پاسخ دین و دولت در قبال بحران خانواده، مجله حوراء، شماره ۵؛ پایگاه اطلاع رسانی دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، <http://www.womenrc.ir/?action=horaw>

خوشنویس، ناهید، رسانه و سبک زندگی، مجله روابط عمومی، مهر ۱۳۸۹، شماره ۷۳؛ <http://www.noormags.com/view/fa/ArticlePage/609919>

سلطانی، مجتبی، زرشناس، شهریار، آسیب پذیری فرهنگی زنان/گفتگو، مجله کتاب زنان، پاییز ۱۳۷۸ - شماره ۵؛ <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=161747>

طالب، مهدی، فرایند جهانی شدن از منظر جامعه شناختی، مجله معرفت، شهریور ۱۳۸۰ - شماره ۴۵؛ <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=12464>

عباسی شوازی، محمد جلال، عسکری ندوشن، عباس، آرمان گرایی در توسعه و نگرش های مرتبط با خانواده در ایران، (مطالعه ای موردی در شهر یزد) مجله نامه علوم اجتماعی، پاییز ۱۳۸۷ - شماره ۳۴؛ <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=449074>

فاکس جلووف، الیزابت، زنان و آینده خانواده، بررسی بنیادهای جنبش فمینیستی، (قسمت اول)، مترجمان: دکتر اصغر افتخاری و محمد تراهی، مجله کتاب زنان، شماره ۱۶.

مهدوی، محمد صادق، گفت و گو: مقایسه ماهیت طلاق در ایران و غرب، مجله حوراء، شماره ۲۶، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مطالعات و تحقیقات زنان؛ <http://www.womenrc.ir/?action=horaw>

میرخانی، عزت السادات بحران هویت خانواده، تعامل وحی، تقابل سنت و مدرنیته، ندای صادق ۱۳۸۴ شماره ۳۷ و ۳۸؛ <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=61085>

نوابی نژاد، شکوه، مصاحبه؛ خانواده در جهان معاصر (۲)، مجله حوراء، شماره ۴؛ پایگاه اطلاع

رسانی دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، <http://www.womenrc.ir/?action=horaw>